

سیره‌ی مدیریتی امام علی علیه‌السلام در برخورد با کارگزاران متخلف

دکتر حسین خاکپور*

محمدحسن آهنگر**

آذر زارعی***

تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۰۹/۲۲

تاریخ تأیید مقاله: ۹۵/۱۰/۱۸

چکیده

امام علی علیه‌السلام در سیره‌ی مدیریتی خویش تمرکز بیشتری روی پیشگیری از وقوع آسیب‌ها به کار می‌گرفتند تا مردم و کارگزاران را به حقوق و وظایف خود آشنا سازند و بسیاری از مشکلات را به حداقل ممکن برسانند. اما در مواردی که کارگزار تخلفی را مرتکب می‌شد، روشی را در پیش می‌گرفتند که بیش‌ازپیش امروز برای جامعه ما کارآمد و راهنماست. فضایی که "مسئول" باید مورد سؤال واقع شود، اما از پاسخ طفره می‌رود و تخلف انجام داده را نوعی حق برای خود می‌داند. در جامعه‌ای که مسوولین ادعای پیروی از حکومت علوی را دارند، باید مراحل برخورد امام با چنین کارگزاران خاطی را شناخت و آن را چراغ راه هدایت خویش قرار داد.

مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی سیره‌ی مدیریتی امام علی علیه‌السلام در برخورد با کارگزاران متخلف پرداخته و نتیجه می‌گیرد: اولین مرحله‌ای که امام در نظر می‌گرفتند، تذکر بود، در گام بعدی تهدید همراه بیان عواقب سخت انحراف برای کارگزاران مطرح می‌شد و اگر این مراحل به حضرت پاسخ نمی‌داد، امام با استیضاح و عزل کارگزار متخلف و در گام نهایی قاطعانه با فرد خاطی برخورد و او را مجازات می‌نمودند.

کلیدواژه‌ها: امام علی (ع)، مدیریت، کارگزاران، تخلف

مقدمه

بی‌تردید یکی از رخدادهای ناپسند در امور حکومتی، پدیده‌ی تخلف مسئولان است. با توجه به سیره‌ی حکومتی امام علی علیه‌السلام به نظر می‌رسد که ایشان پیش از مقابله و برخورد با مسئولان متخلف، در فکر پیش‌گیری از وقوع انحراف در عملکرد آن‌ها بودند؛ زیرا از نگاه امام، رهبری نظام، صرفاً مکانی برای برخورد و مقابله مستمر با کارگزاران متخلف نیست و باید قبل از وقوع تخلف حتی‌الامکان از بروز آن جلوگیری کرد. لذا امام با انتخاب افراد متخصص، و نظارت بر عملکرد افراد از انحراف و آسیب کارگزاران با مردم جلوگیری می‌نمودند. این در شرایطی است که در حکومت‌های آن زمان انتخاب افراد بر اساس ویژگی‌هایی چون دودمانی، قدرت‌نمایی و ثروت بود که باعث می‌شد مسئولان با مشکلات زیادی روبرو شوند.

ضرورت پرداختن به این موضوع را می‌توان این‌گونه بیان کرد که اسلام همواره در تمامی امور، تمرکز خود را بر پیش‌گیری گذاشته است که این امر، از آسیب‌های زیادی جلوگیری می‌کند و فواید چندی به همراه دارد: اول این‌که حکومت، وقت و سرمایه خود را برای برخورد با مسئولان هدر نمی‌دهد، دوم این‌که عموماً مسئولان، نخبگان جامعه هستند و اگر به دلیل گرفتاری در انحرافات از صحنه مدیریت کنار گذاشته شوند، حکومت به تدریج با طیفی از مدیران کنار گذاشته‌شده مواجه می‌شود. لذا با پیش‌گیری به‌موقع، این‌گونه آسیب‌ها به وقوع نمی‌پیوندد. آن حضرت نیز این روش را سرلوحه امور خود قراردادند. اما در پاره‌ای از موارد که کارگزار تخلفی را مرتکب می‌شد، با چشم‌اندازی روشن و آینده‌نگری و رعایت عدالت مرحلی را در پیش می‌گرفتند که امروزه بیش از گذشته درمانی برای دردهای جامعه اسلامی است. راهبرد این مقاله ارائه رویکرد مدیریتی امام علی(ع) در مواجهه با این مشکل - تخلف کارگزاران - است که هدف آن ارائه راهکارهای

عملی در جهت برون‌رفت از آسیب‌ها و شبه بحران‌های فعلی می‌باشد.

پیشینه‌ی موضوع

حکومت امام علی(ع) و روش برخورد ایشان با کارگزاران از گذشته تاکنون مورد توجه بسیاری از افراد بوده است، از جمله: (ذاکری، ۱۳۸۱، ۲۸۳/۳)، (الوانی، ۱۳۸۹، ۴۵/۳)، (دل‌شاد تهرانی، ۱۳۷۷، ۲۵۴/۱۰)، (عزیزی، ۱۳۹۰) و در این زمینه مقالاتی تحت عنوان، آسیب‌شناسی مدیریت از منظر امام علی علیه‌السلام در سیاست‌ها و تدابیر اجتماعی: (حلیمی جلودار، ۱۳۸۷)، آسیب‌شناسی مدیریت سیاسی حاکمان و زمامداران با تأکید بر سیره حکومتی امام علی علیه‌السلام: (همامی، دیانی، ۱۳۸۵)، آسیب‌شناسی حکومت دینی از دیدگاه نهج‌البلاغه: (طاهری، ۱۳۸۰؛ امام علی علیه‌السلام) و آسیب‌شناسی حکومت اسلامی (حقیقت، ۱۳۸۰). آسیب‌شناسی زمامداران از منظر امام علی علیه‌السلام؛ (طاهری، حیدر، بی‌تا). نوشته شده است. البته در زمینه آسیب‌شناسی رفتار کارگزاران از دیدگاه مولا امیر المومنین (ع). پایان‌نامه‌ای به رشته تحریر درآمده (کهن ترابی، ۱۳۸۹). که متون نوشته‌ها به صورت کلی آسیب‌های کارگزاران را بررسی نموده‌اند. اما مقاله و نوشته‌ای مستقل پیرامون شیوه‌های برخورد آن حضرت با کارگزاران متخلف نگارش نشده است. لذا در این رابطه مقاله حاضر چشم‌انداز جدیدی را پیش روی خوانندگان ارائه می‌دهد. گرچه تمرکز این مقاله بر معرفی شیوه امام علی (ع) در برخورد با کارگزاران متخلف در رفتار با مردم می‌باشد.

تعاریف و مفاهیم

واژه کارگزاران ترجمه «عمال» جمع «عامل» است. در لغت، عامل کسی است که امور شخص را در مال، ملک و کارهای مختلف بر عهده گیرد و متولی آن باشد (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۲). شخص کاردانی که حاجات مردم را برآورده سازد و دارای

مسئولیت متفاوتی باشد، عامل یا مسئول دریافت زکات هم گفته‌اند (ابن منظور، ۱۳۶۳، ج ۱۱: ۴۷۴). مأموران و نمایندگان حکومت در ممالک دیگر و هم‌چنین کسانی که حکومت را معاونت کرده و یاری می‌دهد را نیز کارگزار می‌خوانند. (معین، ۱۳۶۰، ج ۵: ۲۸۱۵)

کارگزار - در اصطلاح - دارای یک معنای عام است و به‌طور کلی به تمام کسانی که در دوائر دولتی و حکومتی فعالیت می‌کنند اطلاق می‌شود و به تعبیر دیگر به معنای کارمند دولت است (ذاکری، ۱۳۸۱: ۱۵). این واژه که ریشه قرآنی نیز دارد، از ولایت گرفته شده است، که دارای معنای مختلفی مانند پیوند و به هم جوشیدگی دو چیز، سرپرستی، محبت و غیره است. قدر مشترک تمامی این معانی به هم پیوستگی دارند. والی امت و رعیت کسی است که امور مردم را به عهده دارد و به آن‌ها پیوسته است و ولی امر یعنی متصدی کار که به آن پیوسته مشغول است (مرویان حسینی، ۱۳۸۳: ۱۷). از آنجا که پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله و سلم و در زمان خلفا محدوده جغرافیایی گسترده‌تر شد و حکومت برای سامان دادن امور ناگزیر از انتصاب خود در بلاد تابعه بود، کاربرد این واژه‌ها از همان زمان آغاز معین بود و نهج‌البلاغه که بازگوکننده سخنان حضرت علی علیه‌السلام به‌عنوان حاکم بر حق حکومت اسلامی است، اولین و بهترین منبع برای آشنایی با کارگزاران، ویژگی‌ها و مسئولیت‌های آن‌ها در قبال حاکم و مردم به شمار می‌آید.

مراحل برخورد امام با کارگزاران متخلف

اگر مسئولی به دلایلی؛ از جمله عدم توجه به جایگاه، گرفتار شدن در شهرت قدرت، ثروت و عدم پیروی از رهبر جامعه در رفتار خود با مردم دچار آسیب‌هایی می‌شود، نتایج جبران‌ناپذیری بر پیکره حکومت وارد می‌کند در چنین صورتی مسئولان مافوق، با وی برخورد می‌کنند. اما نکته مهم نحوه برخورد با فرد خاطی

است. در جامعه امروزی برخورد مسئولان عموماً با افراد متخلف جنبه صوری و در سطح تذکر زبانی خلاصه می‌شود اما در سیاست امام علی علیه‌السلام این‌گونه نبود بلکه با شیوه‌های مختلف و با فرایندی خاص با افراد متخلف برخورد می‌فرمودند:

*** تذکر**

از مهم‌ترین ویژگی‌های یک نظام اداری، قدردانی و تشویق کارگزاران کوشا، نیکوکار و مجازات بدکاران و تنبیه آن‌ها است. حضرت علی علیه‌السلام در مواردی که کارگزاران دچار آسیب‌های جدی نشده و یا از روی غفلت و عدم توجه به عاقبت امر در رفتار خود با مردم گرفتار انحرافات می‌شدند، به پند و اندرز کارگزاران می‌پرداخت و آن‌ها را از سرانجام امر آگاه می‌ساختند به‌عنوان نمونه:

۱ - تذکر امام به والی فارس

عده‌ای از دهقانان فارس که زرتشتی بودند شکوائیه‌ای به امام تقدیم کردند و در آن از خشونت عمران آبی سلمه به ایشان شکایت می‌کنند، از آنجاکه امام علیه‌السلام با خشونت به کلی مخالف بودند، کارگزار خود را از اعمال خشونت با آن‌ها منع فرمودند و او را از رفتارش آگاه ساخته و متذکر شدند که به‌صرف اینکه آن‌ها غیرمسلمان هستند سزاوار خشونت نیستند (نهج‌البلاغه، نامه ۱۹) این برخورد امام نشان می‌دهد که در نگاه اسلام یک فرد زرتشتی هم حرمت دارد و باید با اکرام با او برخورد کرد و رفتار همراه با خشونت زیننده هیچ مسئول مسلمانی نیست و هیچ‌گاه، مذهب، گرایش، قومیت نمی‌تواند بهانه چنین عملی باشد.

۲ - تذکر امام به عثمان بن حنیف

عثمان از سوی اشراف بصره به میهمانی دعوت می‌شود و او نیز این دعوت را اجابت نموده، وقتی خبر میهمانی رفتن عثمان به گوش امام می‌رسد او را سرزنش می‌کند و آنچه که عامل نگرانی امام می‌شود، وجود ضیافتی اشرافی است، که باعث بی‌اعتنایی به محرومان جامعه می‌شود. مسئولان عالی‌رتبه در نظام اسلامی باید حداکثر تلاش خود را در راه ارائه الگوهای برتر به کارگزارانشان به‌کارگیرند تا

توانایی بازخواست از آن‌ها در مورد انضباط سیاسی ویژه‌ای جامعه اسلامی را داشته باشند (نصرآبادی و دیگران، بی تا، ۱۰۱).

این برخورد امام دو نکته آموزنده نهفته است؛ ابتدا این‌که شرکت در مجالس اشرافی باعث فراموش کردن تهی‌دستان و ضعفا می‌شود و آسیب دوم این است مسئول شرکت‌کننده در چنین مجالسی توان برخورد با تخلف احتمالی از طرف میزبان - در مسائل حکومتی - را از خود سلب می‌نماید.

۳ - تذکر امام (ع) به شریح قاضی

شریح بن حارث قاضی مردم در کوفه بود. او خانه‌ای به بهای هشتاد دینار خریداری کرد، خبر آن به امام رسید، امام شریح را احضار و به او تذکر داد، ایشان فرمودند: اگر یک قاضی رو به مادی‌گری و رفاه‌طلبی بیاورد، سرنوشت قضاوت و صدور احکام او از قبل مشخص است. امام او را به گونه‌ای پند می‌دهد که به حقیقت عمل پی ببرد و متنبه شود. (نهج‌البلاغه، نامه ۳) روی‌آوری قضات به پول و ثروت باعث آسیب‌های بسیاری در جامعه می‌شود که امام با این تذکر جلو آسیب‌های احتمالی را می‌گیرند.

۴ - تذکر امام (ع) به کمیل

کمیل بن زیاد نخعی کارگزار امام در بین مردم بود. در زمان مسئولیت وی، سپاهیان معاویه از منطقه سرزمینی، تحت اداره او عبور کردند و به مناطقی تعرض کردند و او مانع حرکت آن‌ها نشده و دفاعی به عمل نیاورد. از آنجا که کمیل نماینده امام در جمعیت و حافظ جان و مال مردم بود و باید تمامی تلاش خود را در جهت حفظ مرزهای قلمرو اسلامی به کار می‌بست، به سبب این سستی نامه‌ای از امام دریافت کرد که محتوای آن جنبه تنبیهی داشت که به کمیل متذکر شده بود (نهج‌البلاغه، نامه ۱۶). کمیل که امام خویش را رنجور ساخته بود، پشیمان شد و توبه کرد و حیاتش با شهادت به‌وسیله شمشیر گمراهی و ستم خاتمه یافت در حالی که او بر ایمانش صبور و حریص بود (مغنیه، ۱۹۷۲: ۱۴۶).

این برخورد امام نشان می‌دهد که خطا اگر از هرکسی سر زند باید حداقل مورد تذکر واقع شود، حتی اگر کمیل یگانه دوران باشد، پس در این امر هیچ فرقی بین انسان‌ها در منش امام علی علیه‌السلام نیست. سستی کمیل تذکر کتبی امام را به همراه داشت که نشان از عمق توجه حضرت علی علیه‌السلام به مسائل حکومتی دارد.

* تهدید و بازگو کردن عواقب سخت

در برخورد با کارگزاران متخلف در صورتی که سازوکار تذکر و اندرز به نتیجه نرسد، گاه برای مقابله، تهدید کردن و بازگو نمودن عواقب سخت برای کارگزاران توسط مسئولین دولتی جامعه امری لازم می‌باشد، چنین تصمیمی قطعاً زمانی است که شدت تخلف یک مسئول یا کارگزار بیشتر و آثار منفی آن بزرگ‌تر و حقی که از مردم ضایع شده بیشتر و فراگیرتر است. چنین برخوردی با کارگزاران باید به‌جا باشد و نباید با کوچک‌ترین انحرافی، برخورد افراطی و حذف بی‌رویه‌ی کارگزاران در پی داشته باشد، زیرا نتیجه آن بی‌ثباتی و تزلزل مدیریت رهبران جامعه را نشان می‌دهد در این صورت افراد دید منفی به حکومت پیدا می‌کنند و مستلزم صرف هزینه‌های بسیار و گاه باعث غفلت رهبران جامعه از مسائل مهم حکومتی از جمله خطر دشمنان و بیگانگان می‌شود. حضرت علی علیه‌السلام که اجراکننده نظام سیاسی مبنی بر قوانین مترقی اسلام بود به این نکته توجه خاصی داشتند. تهدیدات آن حضرت پس از وصول گزارش تخلف یکی از کارگزاران که بسته به شدت و ضعف در قالب‌های گوناگون نمود یافته و مطرح بود عبارت‌اند از:

۱- تهدید ابن عباس

امام علی علیه‌السلام، ابن عباس را که والی مردم بصره بود به سبب خشونت‌ورزی ایشان با قبیله بنی تمیم، تهدید فرمودند. او با قبیله بنی تمیم به سبب حمایت از عایشه در جنگ جمل، رفتار تندی داشت، یکی از شیعیان این قبیله نامه‌ای به امام می‌نویسد و از رفتار ابن عباس به امام شکایت می‌کند و امام پس از

بیان تذکرات لازم و ارائه شیوه صحیح، در هشدارگی به ابن عباس او را تهدید می‌کند اگر به دستورات لازم عمل نکنی نظرم نسبت به تو تغییر می‌کند. یا در موردی دیگر ابن عباس به دلیل دست‌درازی در اموال بیت‌المال توسط آن حضرت تهدید می‌شود. در بیان اینکه مخاطب این نام عبدالله بن عباس بوده یا برادر او عیبدالله بن عباس، اختلاف وجود دارد و شارحانی از جمله ابن ابی الحدید و بحرانی بیان می‌کنند منظور از امام عبدالله بن عباس بوده است (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵، ج ۱۶: ۱۷۰؛ بحرانی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۸۹)؛ اما راوندی در شرح خود مخاطب نامه را برادر ابن عباس یعنی عیبدالله بن عباس می‌داند (راوندی، ۱۴۰۶، ج ۳: ۱۳۴). ابن عباس در ماههای پایانی حکومت خود مبالغی از بیت‌المال بصره به مکه انتقال داد و از ولایت بصره کناره‌گیری کرد و ساکن مدینه شد تا با این مال زندگی راحتی داشته باشد. حضرت علی علیه‌السلام با بیان اینکه حقوق مردم ضایع شده و دست‌اندازی به بیت‌المال مسلمانان صورت گرفته، بدون رعایت خویشاوندی خود با ابن عباس و سوابق او در اسلام، سخت‌ترین و شدیدترین تهدیدها که همان مرگ است متوجه او می‌کند و حتی در پایان‌نامه سوگند یاد می‌کند که اگر عزیزترین افرادش هم مرتکب چنین انحرافی شود، حق مردم را از او می‌گیرد و این ادعا در یک شعار برای تهدید مخاطب نیست چنان‌که در خطبه دویست و بیست و چهار آمده که برادرش عقیل پس از اینکه مقداری گندم بیشتر از سهم خود درخواست کرد که فرزندش از گرسنگی پریشان و روی زرد شده بودند حضرت با نزدیک کردن آهنی تفتیده و داغ به بدن عقیل پاسخ او را می‌دهد.

۲- تهدید سخت زیاد بن ابیه

زمانی که حضرت علی علیه‌السلام به زیاد بن ابیه، نامه نوشت و او را به‌سختی تهدید کرد، او منشی ابن عباس و نایب او در بصره بود. امام علیه‌السلام با توجه به سوابق نه‌چندان روشن زیاد و این‌که احتمال دارد وی به غنائم مسلمانان دست‌درازی و خیانت کند او را به‌سختی مورد تهدید قرار می‌دهد؛ بنابراین با

عنایت به این‌که زیاد قصد خیانت داشت و در سیره رفتاری حضرت علی علیه‌السلام، با خیانت بدون هیچ سازش و مسامحه‌ای برخورد می‌شد، لذا حضرت او را تهدید کرد که چنان بر تو سخت بگیرم که سه بلا بر سر تو بیاید: نخست اینکه در زندگی کم‌بهره شوی، دوم اینکه کم آبرو خواهی شد و سوم این‌که بار گناه پشت وی را سنگین می‌کند (بحرانی، ۱۳۸۹: ۴۰۰ - ۳۹۹).

سیره و تحلیل رفتار امام نشان‌دهنده عدم مسامحه و گذشت ایشان در مسئله بیت‌المال و خیانت در اموال عمومی است. چنین فردی سخت تهدید می‌شود و اگر دست برنداشتن، بدون هیچ چشم‌پوشی مجازات می‌شود. ضمن اینکه نامه شدید الحن امام صرفاً به خاطر احتمال دست‌درازی به اموال مسلمین است پس حال کسانی که چنین می‌کنند واضح و روشن است.

۳ - تهدید مصقله بن هبیره

مصقله بن هبیره مسلمانان را از اموالشان محروم کرده بود و اموال آن‌ها را به خویشاوندان عرب خود که او را به ریاست برگزیده بودند بخشیده بود. از آنجا که در حکومت حضرت علی علیه‌السلام جایی برای باندبازی، خویشاوند سالاری و بخشش اموال وجود نداشت، حضرت با ارسال نامه‌ای او را تهدید می‌کند که اگر این خیر، صحت داشته باشد، در چشم حضرت بی‌ارج و از جمله زیانکاران خواهد بود. امام علیه‌السلام برای اینکه شخصیت وی شکسته نشود، به طور قطع با او سخن نمی‌گوید که چرا چنین کردی؟ بلکه می‌گویند اگر چنین کرده باشی عواقبی در انتظارت خواهد بود و شاید این روش برای مراحل اول انحراف مؤثرتر باشد و اگر به طور قطع گناهکاری را که هنوز عادت به گناه نکرده و آلوده نشده، مواخذه کنیم چه بسا جری‌تر شده و به گناه خود آشکارا ادامه می‌دهد (زمانی نجف‌آبادی، ۱۳۶۰: ۳۲۸). این شیوه برخورد امام علی (ع) حاکی از شخصیت‌شناسی، زمانه‌شناسی و دوراندیشی ایشان می‌باشد.

* احضار به مرکز، محاسبه و استیضاح

از دیگر روش‌های برخورد با کارگزاران متخلف در سیره حکومتی امام علی علیه‌السلام این است که کارگزار متخلف را به مرکز حکومت احضار و به محاسبه و استیضاح وی می‌پردازد، این روش در جامعه امروز ما کم‌کاربرد و متروک است درحالی‌که فواید فراوانی دارد از جمله؛ بررسی ابعاد و دلایل تخلف توسط رئیس دولت و هم‌چنین طلب توضیح از مسئولان به‌طور مستقیم و بی‌پرده و از آن مهم‌تر حاکم نظام اسلامی را با جزئیات حوادثی که در منطقه تحت مسئولیت یک مدیر رخ داده آشنا می‌سازد. به عنوان نمونه می‌توان به احضار منذر بن جارود اشاره نمود. منذر که برخلاف پدر خود جا رود، انسانی خودبین و متکبر بود، از قدرت و ثروت حکومتی مغرور شده و به‌جای خدمت به مردم، به خوش‌گذرانی و تفریح می‌پرداخت. امام علی علیه‌السلام پس از آگاهی از عملکرد او، طی نامه‌ای او را به مرکز حکومت احضار کرد و از طرفی امام علیه‌السلام به جهت مصالح حکومتی، بلافاصله او را عزل نمی‌کند، بلکه به سبب توضیح به مرکز فرامی‌خواند تا از جزئیات و اینکه صحبت او را در دفاع و یا اقرار از عملکردش بشنود تا اگر مصلحت دید او را برکنار کند و بهانه به دست برخی ندهد که بدون محاکمه او را مجازات کرده است (نهج‌البلاغه، نامه ۷۱).

* مواخذه کتبی

پس‌ازاینکه ابن عباس در بیت‌المال بصره خیانت و اموالی را به مکه انتقال داد، ابوالاسود که مسئولیت بیت‌المال را داشت، به‌وسیله‌ی نامه‌ای عملکرد او را به امام گزارش می‌دهد (میر جهانی، ج ۴: ۱۵۸)؛ و امام پس از رؤیت نامه‌ی ابوالاسود، نامه‌ای به ابن عباس می‌نویسد و از او توضیح می‌خواهد (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۸: ۷۹). ابن عباس نیز پس از دریافت نامه‌ی امام، پاسخ‌نامه را می‌نویسد و خود را مبرا از این اتهامات می‌داند (ابن‌الدمشقی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۸۱). امام که از عملکرد ابن عباس مطمئن شده بود نامه دیگری می‌نویسد و در پاسخ‌نامه دوم حضرت از ایشان

می‌خواهد هرکس را که مناسب می‌بیند برای حسابرسی نزد او بفرستد (بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۷۱). هرچند ابن عباس به مرکز حکومت احضار نشد اما با نامه‌هایی از او توضیح می‌خواهد که تحت هر شرایطی بیت‌المال و حق مردم را به آن‌ها بازگرداند. این عملکرد امام نشان می‌دهد که در پاره‌ای از موارد با مکاتبه و درخواست توضیح هم می‌توان کارگزار خاطی را متوجه اشتباه خود نمود و حیف و میل سرمایه‌های عمومی جلوگیری نمود.

* عزل و برکناری

هنگامی که کارگزاری دچار انحراف در رفتار خود با مردم می‌شود و تذکر و تهدید کارساز نباشد و پاسخ قانع‌کننده برای رفتارش خلاف خود ارائه نمی‌داد، بلافاصله توسط امام علی (ع) از مقام خویش برکنار می‌شد. هرچند که می‌دانست عزل یک مسئول هزینه با ایجاد تنش همراه دارد؛ اما برای جلوگیری از شیوع فساد در رده‌های مدیریتی نظام فرمان‌بر کناری کارگزار را صادر می‌کند و همان‌گونه که در انتصابات خود حساس و دقیق عمل می‌کرد، در عزل با قاطعیت و بدون مصلحت‌اندیشی و خویشاوند سالاری رفتار می‌نمودند. البته در صورتی که انواع روش‌ها و تهدیدهای یادشده کارساز نبودند. کارگزار را برکنار می‌نمودند؛ نمونه‌ای از آن‌ها عبارت‌اند از:

۱- عزل منذر بن جارود

منذر بن جارود پس از احضار به مرکز، توضیحات قابل‌پذیرش از عملکرد خود نداشت و امام علی علیه‌السلام او را از منصبش برکنار کرد (نهج‌البلاغه، نامه ۷۱).

۲- عزل معاویه بن ابی سفیان

معاویه از نظر امام هیچ صلاحیتی برای مسئولیت نداشت. بسیاری از اطرافیان حضرت از جمله ابن عباس از سر خیراندیشی، از امام تقاضا کردند که عزل معاویه را به تأخیر بیندازد، امام علیه‌السلام می‌دانست سازش با ظلم و ستم نمی‌تواند

پایه‌های حکومت عدل و داد را استحکام بخشد بر این اساس پیشنهاد ایشان را نپذیرفت، او را برکنار و فرمانداری شام را به سهل بن حنیف واگذار کرد (نهج البلاغه، نامه ۴۵). معاویه طی نامه‌ای به امام از او خواست که فرمانداری شام را به او واگذارد اما امام نپذیرفت و در این راه متحمل سختی‌های فراوانی از جمله، جنگ صفین، قضیه خوارج و نهروان شد و دیگر مشکلات دیگری از ناحیه معاویه را به جان خرید (نهج البلاغه، خطبه‌های ۱۷، ۸، ۶).

۳- عزل ابوالاسود دوتلی

ابوالاسود از نزدیکان و خواص حضرت علی علیه‌السلام بود و به دستور ایشان قواعد علم عرب را پایه گذاشت و قرآن را اعراب‌گذاری کرد، امام وی را به منصب قضاوت گمارد اما در پایان اولین روز مسئولیتش طی حکمی او را عزل و به کوفه فراخواند. ابوالاسود ناراحت شد و به خدمت حضرت آمد و علت آن را از امام سؤال کرد و امام در پاسخ فرمود: «انی رأیت کلامک یغلو کلام خصمک؛ همانا دیدم سخن تو بلندتر از سخن دشمنت بود و صدای خود را بر متهم بلند کردی» (نوری، ۱۴۰۸ ق: ۳۶۱).

جا داشت امام در ابتدا او را تذکر یا تهدید می‌کرد بعد او را عزل می‌نمود اما از آنجا که منصب قضاوت را بر عهده داشت، ابوالاسود در نزد حضرت از حساسیت خاصی برخوردار بود. شاید برخی خیال کنند که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در بازخواست دقیق از کارگزاران خود دچار افراط شده ولی باید این اقدامات را ناشی از اندیشه‌ی کامل امام دانسته که با روش صحیح خود از خطر کوچک هم جلوگیری می‌کرد تا به خطرات بزرگ نینجامد (جرداق، ۱۳۸۷: ۲۲۹ - ۲۲۸).

ابوالاسود یکی از چهره‌های بی‌بدیل دوران است اما منصب قضاوت شغل بسیار مهم و حساسی هست که کوچک‌ترین خطا را بر نمی‌تابد، زیرا ممکن است آسیب‌های جبران‌ناپذیری را به همراه داشته باشد. این برخورد امام نشان می‌دهد که جایگاه این منصب با دیگر شغل‌ها متفاوت است و نیز ایشان هیچ اغمازی در

برخورد قاطع ندارند هرچند خویشاوند و یا دوست حضرت باشد.

* مجازات

اعمال خشونت و کیفر خیانت کنندگان به مردم و حکومت، شدیدترین برخوردی است که با کارگزارانی از این دست می‌شود. در دوران خلافت علی علیه‌السلام این روش به چشم می‌خورد. امام به مالک اشتر فرمان می‌دهد که با کارگزاران خائن برخورد جدی صورت گیرد و به عزل آن‌ها بسنده نشود تا هم خودش تنبیه شود و هم درس عبرت برای دیگران باشد (نهج‌البلاغه، نامه (۵۳). فرمان ایشان در مورد مجازات مسئولان متخلف حاوی نکات مهمی است:

الف: مجازات باید با تنبیه بدنی همراه باشد.

ب: مصادره کردن اموال و املاکی که به‌ناحق از آن خودکرده‌اند.

ج: علنی کردن مجازات‌ها و آشکار نمودن خیانت مسئولان و معرفی آن‌ها به‌عنوان کسانی که در اموال مردم خیانت نمودند تا از این راه همگی آنان را شناخته و دیگر مورداطمینان قرار نگیرند و یا احتمالاً در منصبی دیگر به ادامه‌ی فعالیت نپردازند. به‌عنوان نمونه مجازات ابن هرمه به سبب خیانت چنین بود که؛ ابن هرمه که مأمور بازار اهواز از طرف امام علیه‌السلام بود به سبب گرفتن ربا از مردم، مورد مجازات قرار گرفت (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۷: ۳۲۱-۳۱۹).

این برخورد امام نشان می‌دهد که گرفتن رشوه و ربا هم از مواردی است که امام هیچ اغماضی نشان نمی‌دادند و نه تنها عزل بلکه فرد خاطی را مجازات می‌فرمودند.

نتیجه‌گیری

امام علی علیه‌السلام با مسئولان متخلف به دلیل آثاری که در افکار عمومی و آینده حکومت بر جای می‌گذاشت با تیزبینی و فراست خاصی رفتار می‌کردند. به

هنگام مواجهه با این گونه مسئولان امام با توجه به نوع تخلف و سابقه آن از شیوه‌های متنوعی استفاده می‌کرد و هیچ‌وقت روش یکسانی نداشتند. این شیوه عملکرد امام علی (ع) نشان‌دهنده حساسیت نسبت به برخی مناصب مثل قضاوت، توجه به نوع تخلف مثل رشوه، ربا و... و نیز زمانه شناسی و شخصیت شناسی ایشان دارند بدون این‌که مصالح فردی، قومی و یا خویشاوندی را در نظر بگیرند، حضرت اجرای عدالت را وجهه همت خویش قرار می‌دادند، در اولین گام تذکر و اندرز بود و در وهله بعدی تهدید، استیضاح و اگر این دو مرحله کارگشا نبود عزل و در نهایت با قاطعیت اقدام به مجازات خاطی می‌نمودند. آشنایی با عملکرد حضرت در مواجهه با کارگزار خاطی حلقه گمشده‌ای است که امروزه جامعه ما به شدت به آن نیاز دارد.

منابع

۱. دشتی، محمد (۱۳۷۹) نهج البلاغه امام علی علیه السلام، قم، انتشارات اسوه.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۳۸۵) شرح نهج البلاغه، قاهره، دار الاحیاء التراث العربی.
۳. ابن الدمشقی (۱۳۶۵)، جواهرالمطالب فی مناقب امام علی علیه السلام، نرم افراز مکتبه اهل البیت.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۶۳)، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه.
۵. الوانی، مهدی (۱۳۸۹) مدیریت در اسلام، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. بحرانی، ابن میثم (۱۴۰۴) کمال الدین شرح نهج البلاغه، تهران، مطبوعه خدمات چاپی.
۷. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۴) انساب الاشراف، بیروت، موسسه العلمی.
۸. جرداق، جرج (۱۳۸۷). امام علی (ع) صدای عدالت اسلامی، قم، بوستان کتاب.
۹. دلشادتهرانی، مصطفی (۱۳۷۷). دولت آفتاب، تهران، خانه اندیشه جوان.
۱۰. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. ذاکری، علی اکبر (۱۳۸۱). اخلاق کارگزاران، تهران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۱۲. راوندی، سعید بن هبه الله (۱۴۰۶) منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، قم، مکتب آیت الله مرعشی نجفی.
۱۳. زمانی نجف آبادی، مصطفی (۱۳۶۰) نهج البلاغه از دیدگاه قرآن، قم، انتشارات پیام اسلامی.
۱۴. شوشتری، محمدتقی (۱۳۷۶) بهجه الصباغه فی شرح نهج البلاغه، تهران، دارالامیر الکبیر للنشر.
۱۵. عزیزی، عباس (۱۳۹۰)، سیره عبادی امام علی (ع)، قم، نشرصلاه.

۱۶. محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۸۷، میزان الحکمه، قم، دارالحدیث.
۱۷. ۱۷- مرویان حسینی، محمود (۱۳۸۳)، آسیب‌شناسی حکومت دینی از منظر نهج‌البلاغه (مجله الهیات و حقوق، شماره ۱۴، مشهد).
۱۸. معین، محمد (۱۳۶۰)، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات سپهر.
۱۹. مغنیه، محمدجواد (۱۹۷۲) فی ظلال نهج‌البلاغه، بیروت، دارالعلم ملایین.
۲۰. میر جهانی (۱۳۷۲) مصباح‌البلاغه، نسخه موجود در نرم‌افزار مکتب‌اهل‌البیت، قم.
۲۱. نصرآبادی، علی باقر و دیگران، بی‌تا، آشنایی با اندیشه‌های سیاسی امام علی (ع)، تهران، دفتر سیاسی.
۲۲. نوری، حسین (۱۴۰۸) مستدرک الو سائل و مستنبط المسائل، قم، انتشارات آل‌البیت.

